

## درباره روش ترجمه\*

دکتر غلامرضا ذات‌علیان

از سال ۱۹۴۵، بارزترین نتایج همکاری میان زبان‌شناسی و کار در زمینه ترجمه، پیدایش روشهای ترجمه است که از آن جهت درخور این نام هستند که در باب عملیات ترجمه تفکر منظمی را عرضه می‌کنند و برای نخستین بار به شیوه‌ای آراسته مسایل مربوط به تعلیم ترجمه را - که از این پس دیگر تمرین ساده «پیرامون متن» به شمار نمی‌رود - تجزیه و تحلیل می‌کنند و توصیفی از آنها به دست می‌دهند. پس از روش فدورف<sup>۱</sup>، که چندان در دسترس مغرب‌زمینیان قرار نگرفته است و روش ژیری لوی<sup>۲</sup> که عملاً ناشناخته مانده است، باید از درسنامه اساسی در این زمینه که ژان-پل وینه و ژان داربلنه تحت عنوان سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی<sup>۳</sup> تألیف کرده‌اند، یاد کرد. گرچه درسنامه پل وینه و داربلنه ملهم از کتاب قدیمی تری است که آلفرد مالبلان<sup>۴</sup> نوشته است و در زمینه تئوری درباره «خصایص ممیزه» زبانهای انتزاعی و انضمامی و نیز در زمینه پراتیک (که جنبه ادبی و خلوص زبان را مرعی داشته است) تقایص بیشتری در آن مشهود است، مع‌هذا، هنوز درخور آن است که به عنوان یکی از روشهای نایاب علمی موجود برای آموزش فن ترجمه در نظر گرفته شود.

شایستگی بزرگ این دو تن در آن است که چارچوبهای تحلیلی بالنسبه دقیقی را فراهم کرده‌اند تا از لحاظ علمی، به مدد مفاهیمی با نتایج منطقی، فعالیتی پدید آید که توصیف آن پیش از اینان به کاردانی و مهارتی منحصر می‌گردید که تقریباً درک آن ممکن نبود. بدین ترتیب بود که اینان پیشنهاد کردند که مسأله انتقال معنا را (از زبانی به زبان دیگر) در هفت گروه عملیات مشخص و متمایز از یکدیگر طبقه‌بندی کنیم که مترجم برحسب نوع مشکلی که با آن برخورد می‌کند بتواند میان آنها دست به انتخاب زند.

۱- هنگامی که زبان مبدأ در قالب واژه یا گروهی واژه، واقعیتی مادی یا انتزاعی را ارائه می‌کند که در زبان مقصد وجود ندارد، پربسامدترین راه حل طبیعی چشم‌پوشی از برگردان آن است که نتیجه به صورت وامگیری درمی‌آید البته به شرط آن که استعمال واژه مزبور در زبان مقصد جای خود را باز کند و تعمیم یابد. بدین ترتیب است که واژه‌هایی مانند charter<sup>۵</sup>، baby-sitter<sup>۶</sup>، O. K.<sup>۷</sup>، best-seller<sup>۸</sup>، hippie<sup>۹</sup>، leadership<sup>۱۰</sup>، motel<sup>۱۱</sup>، mass media<sup>۱۲</sup>، bretzel<sup>۱۳</sup>، spoutnik<sup>۱۴</sup>، apparatchik<sup>۱۵</sup>، houligan<sup>۱۶</sup>، marina<sup>۱۷</sup>، cafeteria<sup>۱۸</sup>، pizzeria<sup>۱۹</sup> و غیره به زبان فرانسه راه می‌یابد.

۲- هنگامی که شکل واژه خارجی اجازه دهد و یا مترجم برخی ملاحظات را نادیده انگارد، می‌توان برگردان موضوعی را که هنوز در زبان مقصد طرح نشده است با گرته برداری (calque) انجام داد، یعنی به

\* مأخذ مقاله: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره چهارم، سال بیستم، زمستان ۱۳۶۶. بخش نخست این مقاله به پیشنهاد مؤلف محترم حذف شد.

واژه خارجی هیأتی فرانسوی (حداقل از لحاظ نحوه تلفظ و شکل واژگانی و حتی شکل صرفی آن) بخشید و آن را به کار برد. با به کارگیری همین اسلوب بوده است که واژه‌هایی مانند anxieux ( > anxious ) ، به معنای «خواهان»، informel ( > informal به معنای «غیررسمی، خصوصی، بی قاعده، بی تشریفات»)، management<sup>۲۱</sup> ، prêt-à-porter<sup>۲۱</sup> ، se relaxer<sup>۲۲</sup> ، reprographie<sup>۲۳</sup> ، routine<sup>۲۴</sup> ، sophistiqué<sup>۲۵</sup> ، suspense<sup>۲۶</sup> و tester<sup>۲۷</sup> و غیره به زبان فرانسه راه یافته‌اند. گزیده برداری ممکن است واژگانی باشد - مانند مثالهایی که در بالا ارائه شد - یا ساختاری (در - national socialisme ، که در آن محل صفت خلاف قاعده در زبان فرانسه است و دقیقاً تقلید از شکل آلمانی واژه مزبور است؛ بر همین منوال واژه‌های science - fiction<sup>۲۸</sup> ، public relations<sup>۲۹</sup> از این لحاظ درخور تأمل است) همچنین یا گزیده برداری همچنین ممکن است اصطلاحات را شامل شود، البته در صورتی که نحوه و آرایش کلام در اصطلاح گزیده برداری شده به شکل فرانسوی آن بسیار نزدیک باشد: jeter le bébé avec l'eau du bain<sup>۳۰</sup> ، donner le feu vert<sup>۳۱</sup> ، dites - le avec des fleurs!<sup>۳۲</sup> که هرگز احساس نمی‌شود بر ساخته‌هایی از اصطلاحات کلیشه‌ای موجود در زبان انگلیسی باشند، مگر آن که استفاده کنندگان از این اصطلاحات با زبان مزبور آشنا باشند.

۳- ترجمه تحت اللفظی (traduction littérale) یا ترجمه کلمه به کلمه، راه حل مطلوبی است در صورتی که ساختارهای دو گفت به موازات هم باشند. گرچه ترجمه تحت اللفظی خیلی کمتر از آنچه نوآموختگان و حتی پیشرفتگان در این فن تصور می‌کنند، انجام پذیر است، مع هذا این گونه ترجمه، بویژه میان زبانهای بسیار نزدیک به هم و خاصه در برخی شیوه‌های نگارش صورت می‌گیرد:

A megamurder is the killing, in time of war, of one million of people in the enemy civilian population = "Un mégameurtre est l'assassinat, en temps de guerre" d' un million de personnes dans la population civile ennemie".

کشتار میلیونی، در زمان جنگ، قتل یک میلیون انسان از توده غیرنظامی دشمن است.

مترجمانی که در اندیشه ترجمه‌ای بایسته هستند غالباً از ترجمه تحت اللفظی کناره می‌جویند (و این واکنشی است که در قبال آموخته‌های خویش و وقتی که صرف کرده‌اند ابراز می‌دارند). در این صورت به علت امتناع بی جهت از ترجمه تحت اللفظی دچار ترجمه اضافی<sup>۳۳</sup> می‌شوند.

این سه روش ترجمه را ترجمه مستقیم خوانده‌اند. سپس وینه و داربلنه چهار روش دیگر را موسوم به روشهای غیرمستقیم (obliques) برای مشکلاتی که حلشان با روشهای ترجمه مستقیم امکان پذیر نیست پیشنهاد می‌کنند.

۴- مدلول گردانی transposition<sup>۳۴</sup> یا انتقال مدلول که هنوز کاملاً در چارچوب زبان شناسی صوری<sup>۳۵</sup> معمول است، مبتنی بر آن است که محتوای معنایی کامل عبارت متعلق به زبان مبدأ را حفظ کنیم، بی آن که اجزای کلام یا طبقات نحوی قالب آن را در ترجمه مرعی داریم. به جای آن که صفتی را با صفتی، کار واژه‌ای را با کار واژه‌ای، مفردی را با مفردی، جمعی را با جمعی، فاعلی را با فاعلی، متممی را با متممی برگردانیم، به علت آن که زبان مقصد معادل صوری آنها را ارائه نمی‌کند، ناگزیریم محتوای معنایی طبقه نحوی را در قالب طبقه نحوی دیگری بریزیم، بی آن که مفهوم آن چیزی را از دست بدهد:

She is disarmingly frank = "Elle est d'une franchise désarmante"

صداقت او آنمی را خلع سلاح می‌کند. (قید انگلیسی در فرانسه به صفت و در فارسی به فعل، و صفت انگلیسی در فرانسه و

فارسی به اسم مبدل شده است).

I object to being treated like a child = "Cela ne me plaît pas qu'on me traite comme un enfant".

خوشم نمی‌آید که با من مثل بچه رفتار کنند.

being treated (gerund در انگلیسی و gérondif در فرانسه) با جمله تابعی و به علاوه شکل کاربرد (مجهول) فعل با ضمیر مبهم on و شکل کارگزار (معلوم) به فرانسه برگردانده شده است.

۵- با تغییر در پیام (modulation) از قلمرو زبان‌شناسی صوری (linguistique formelle) خارج می‌شویم به این معنا که دیگر نمی‌توانیم از دیدگاه زبان‌شناسی مدلل کنیم که مفهوم گفت در زبان مقصد دقیقاً هم‌ارز مفهوم گفت در زبان مبدأ است. در این جا، مسأله ارزیابی (الزاماً به طور ذهنی) مطرح می‌شود: آیا (به رغم اختلاف «نظرگاه» در باب موضوعی که باید ترجمه شود، به رغم اختلاف «در ابضاح مفهوم»<sup>۳۶</sup> و چه بسا در مقوله فکری) دو گفت، در زبان مبدأ و مقصد، معنای واحدی را افاده می‌کنند. غالباً به مدد شناخت عمیق دو فرهنگ که در زبان مظهر آنها هستند می‌توان از عهده این مهم برآمد: No trespassing بلافاصله Défense d'entrer، «ورود ممنوع» را به ذهن خطور می‌دهد<sup>۳۷</sup>.

۶- معادل یابی (équivalence) قدمی است فراتر که مترجم در عرصه آزادی انتخاب برمی‌دارد و لذا مسؤلیت بیشتری را به عهده می‌گیرد. واقع امر آن که در معادل یابی، گفتی در زبان مبدأ را به گفتی در زبان مقصد برمی‌گردانیم که نه از لحاظ صوری و نه از لحاظ معنایی با آن وجه مشترکی ندارد و مترجم کار خود را به ترجمه مفهومی که از حیث شناخت زبان بلافاصله به ذهنش خطور می‌کند محدود می‌سازد. ولی مفهومی که از جهت معنای کلی باید در هر دو زبان تأثیری مشابه بر اذهان باقی گذارد: as snug as a bug in a rug با توصیفی تطبیق می‌کند که از مضمون comme un coq en pâte (خواهی‌ده تو پر گو) مستفاد می‌شود؛ If wishes were horses...<sup>۳۸</sup> به رغم صورت ظاهر آن دقیقاً مفهوم "si" on mettrait Paris dans une bouteille را بیان می‌کند که برگردان فارسی آن می‌تواند برحسب موقعیت و یا سیاق کلی «گفت» یکی از عبارتهای پیشنهادی زیر باشد: اگر را با مگر تزیین کردند از آنان بچه‌ای شد کاشکی نام. هر که «اگر» کارد دریغ بود؛ و یا شعر مولوی: گفت آری پهلوی یاران خوش است / لیک ای جان در اگر نتوان نشست.

۷- سرانجام، پل وینه و داربلنه توصیه می‌کنند که مترجمان به عنوان آخرین تلاش به همانندسازی (adaptation) دست یازند. بدین ترتیب، به معادل یابی تقریبی میان مضمونی در زبان مبدأ و مضمونی مشابه در زبان مقصد و یا حتی المقدور نزدیک به آن پرداخته می‌شود. تعیین حد و مرز گذار از معادل یابی به همانندسازی همواره کار آسانی نیست. بی‌تردید، در موقعیتهای تشابقی به معنای اخص واژه موقعیت (situation) است که از این روش بیشترین بهره گرفته می‌شود. ولی تنها این موقعیتهای نیستند که در برگردان آنها باید به همانندسازی پرداخت: اگر یک سخنران انگلوساکسون، برای روشن کردن نظرگاه مورد علاقه خویش، از اشاره و کنایه‌ای به بازی بیس بال مدد جوید، مترجم فرانسوی باید تمام مهارت خود را به کار گیرد و من باب مثال، با تمثیلی مستخرج از مسابقه دوچرخه سواری معروف به Tour de France که مقبول طبع فرانسویان است برگردانی فهم‌پذیر از آن به دست دهد<sup>۳۹</sup>.

وینه و داربلنه در تجزیه و تحلیلها و نیز در اصول و روشهای پیشنهادی خود، بر مفهوم اساسی همسنگ سازی (compensation) انگشت تأکید می‌گذارند؛ به این معنا که با همسنگ سازی می‌توان گره کور وفاداری به متن اصلی را گشود و این مسأله غامض را به گونه‌ای حل کرد (کاربرد چهار شیوه غیرمستقیم تماماً در جهت همسنگ سازی صورت می‌گیرد). همچنین وینه و داربلنه این امکان را

فراهم آورده اند که با دقت و وضوح بیشتر، شماری از دشواریهایی که در قالب تعبیرات (termes impressionnistes) صورتبندی شده اند، به مدد مفاهیم بُرد و باخت معنایی<sup>۴۰</sup> مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شوند. در واقع، اصول و روشهای پیشنهادی مؤلفان امکان آن را فراهم می آورد که مترجم آنچه را که به علت نبود مصالح لازم در زبان مقصد در برگردان خود نادیده می انگارد ارزیابی کند (در ترکیب as snug as a bug in a rug سه بار تکرار آوایی همانند: [rʌŋ], [bʌŋ], [snʌŋ] از لحاظ انشای کلام تأثیری بر ذهن می گذارد که معادل آن comme un coq en pâte مشابه آن را القا نمی کند)، یا مترجم دریابد که به علت ساختهای زبان مقصد چه چیز باید بیفزاید و در این افزایش چگونه باید به انتخاب بپردازد. مثلاً، برای ترجمه: Vvedenie v teoriju perevoda چون زبان روسی فاقد آرتیکل است باید از معادل‌های Introduction à UNE Introduction à LA théorie de la traduction théorie de la traduction برگزیند. بنابراین هر بار عنصری تصریح کننده که در متن روسی وجود ندارد اضافه کند، عنصری که فقط خواندن تمام کتاب و شاید آشنایی با فرهنگ و تفکر روس امکان توجیه آن را فراهم می سازد. بر همین روال، می توان به برگردان کلمه ساده فرانسوی cuivre (مس) به ایتالیایی نگرست زیرا در صورتی که هیچ توضیحی در بافت کلام فرانسوی وجود نداشته باشد، ناگزیر باید میان rame (مس قرمز = cuivre rouge) و ottone (مس زرد = cuivre jaune) یکی را انتخاب کرد، در این صورت، متن ایتالیایی نسبت به متن فرانسوی اطلاعاتی را افاده کرده است که اگر اشتباه نباشد حداقل اضافی است.

نزدیک به سی سال از تألیف درسنامه وینه و داربلنه می گذرد<sup>۴۱</sup>. بارها صاحب نظران پیشنهاد کرده اند که این کتاب از نو بر پایه ای استوارتر نوشته شود<sup>۴۲</sup> و یا اظهار داشته اند که مطالب آن تا حد زیادی کهنه شده است. ولی پنهان نماند که، از یک سو، تنوانسته اند جز با باریک اندیشی در جزئیات مربوط به روشهای پیشنهادی مؤلفان که در نوع خود ممتاز بوده و در اصول و طبقه بندی خود جای هیچ چون و چرایی را باقی نگذاشته اند، سخنی تازه عرضه کنند و از آن پیشی جویند<sup>۴۳</sup>، و از سوی دیگر، باید خاطر نشان کرد که این درسنامه که تألیفش - اینک که وجود دارد - ظاهراً آسان به نظر می رسد، تاکنون کسی را به انجام تحقیقی مشابه در مورد زبانهای دوگانه ای مانند فرانسوی - ایتالیایی، فرانسوی - اسپانیولی، فرانسوی - روسی و غیره برنیانگیخته است، تحقیقی که وجودش بسیار ضروری و ارزشمند است. این مسأله خود مؤید این نکته است که تدوین چنین کتابی با رعایت جنبه های علمی آن دشوارتر از آن بوده است که بتوان از خلال اثر روشن و روان وینه و داربلنه تصویری از آن ارائه کرد.

## یادداشتها

۱ - عنوان روسی کتاب فدورف A. V. Fedorov, *Vvedenie v teoriju Perevoda*, 1953 را می توان به «مقدمه ای بر تئوری ترجمه» برگرداند. ترجمه کتاب مزبور به زبان فرانسه توسط انستیتیوی مترجمی بروکسل به صورت پلی کپی تکثیر شده است.

۲ - ترجمه انگلیسی اثر لوی با مشخصات زیر به چاپ خواهد رسید:

Levy, Jiry. *Literary Translation: The Theory and the Practice*, Van Gorcum, Amsterdam

3- Paul Vinay, Jean and Darbelnet, Jean, (1958), *Stylistique comparée du français et de l'anglais*, Didier.

4- Malblanc, Alfred, (1940, 1946), *Pour une Stylistique comparée du français et de*

*l'allemand.*

۵- استعمال واژه *charter* (چارتتر) در زبان فارسی نیز رایج شده است. برگردان درست آن به فرانسه *avion nolisé* (هواپیمای اجاره‌ای) است که هنوز جای خود را باز نکرده است.

۶- *baby-sitter*: شخص و در اکثر موارد دختر خانمی که در ازای دستمزد در ساعاتی از روز یا شب به نگهداری بچه‌های خردسال می‌پردازد. به جای آن می‌توان واژه بسیار مناسب *garde d' enfants* را در زبان فرانسه به کار برد.

۷- O. K.: منشأ این اصطلاح امریکایی مدتها مورد بحث بوده است. بنا بر توضیح ا. دابلیو. رید در *A Dictionary of Americanism* (منتشر شده در *The Saturday Review of Literature*, June, 1941) O. K. علامت اختصاری *oll korrekt* است که خود از تحریف نوشتاری *all correct*، معادل عامیانه ترکیب *all right* است. برخی نیز ریشه آن را هندی یا هلندی فرض کرده‌اند. بعد از جنگ دوم جهانی، واژه مزبور تقریباً به تمامی کشورها راه یافت. معادل فرانسه آن *d' accord* در زبان عامیانه و "entendu" در زبان میانه رایج نزد تحصیلکرده‌ها است.

۸- *best-seller*: به کتابی پرفروش و گاهی نیز به مؤلف چنین کتابی اطلاق می‌شود و از سال ۱۹۶۰ در مورد اشیای پرفروش نیز به کار گرفته شد. این واژه امریکائی از *best* به معنای «بهترین» و *seller* «فراورده‌ی مورد فروش» ساخته شده است. ناگفته نماند که کاربرد این واژه مفهوم «کتاب خوب» را به ذهن اروپاییان متبادر نمی‌کند. برگردان *best-seller* به زبان فرانسه چندان آسان نیست و این زبان بدشواری آن را جذب می‌کند؛ می‌توان *succès de librairie* یا *livre à gros tirage* را که ترکیباتی طولانی‌ترند به جای آن به کار برد. بدیهی است که معادلهای فرانسوی واژه‌های مرکب انگلیسی همواره از چنین خصیصه‌ای برخوردارند.

۹- *hippy* یا *hippie*: این واژه بسیار عامیانه امریکایی در سال ۱۹۶۷ با تلفظ [i' ipi] در فرانسه رواج یافته و بسادگی در این زبان جذب شده است تا آن جا که واژه مشتق از آن *hippysme* به معنای طرد ارزشهای اجتماعی و فرهنگی جامعه مصرفی به کار می‌رود.

۱۰- *leadership*: به معنای موقعیت و نقش لیدر معادل رهبری در دستگاه حزب و یا یک جنبش سیاسی. این واژه انگلیسی از *leader* و پسوند حالت *ship* ساخته شده است. برای این واژه معادلهایی مانند *domination, hégémonie, suprématie, commandement, direction, conduite, primauté* برحسب موارد استعمال آن پیشنهاد شده است. امروزه واژه مزبور بیشتر در عرصه سیاست و اقتصاد تداول یافته است بویژه مبحث پویایی گروهها (*la dynamique des groupes*) در جامعه‌شناسی به آن تولدی تازه بخشیده است.

۱۱- *motel*: مهمانسرای که در کنار جاده پرترددی ساخته شده است و بیشتر مسافران دارای وسیله نقلیه موتوری از آن استفاده می‌کنند. واژه مزبور امریکایی است و آرشیتکتی در سال ۱۹۲۵ برای یک رشته هتل در کالیفرنیا متعلق به *Mileston Interstate Corporation* آن را ابداع کرده است بدین گونه که *mo* از *mo [tor]* شکل مصغر *motor car* به معنای اتومبیل و *tel* از *[ho] tel* (واژه وام گرفته شده از فرانسه: *hôtel*) اخذ شده است.

۱۲- *mass media*: این اسم جمع است و مفرد آن *mass medium* است. این واژه انگلیسی از *mass* به معنای «توده» که خود از *masse* فرانسوی به همین معنا اخذ شده و *media*، که به وساطت زبان امریکایی به زبان فرانسه راه یافته، ترکیب شده است. این واژه در جامعه‌شناسی و فن تبلیغات به رسانه‌های گروهی از قبیل مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما، آگهیهای تبلیغاتی اطلاق می‌شود و بویژه به صورت جمع به کار می‌رود. به جای آن در زبان فرانسه اصطلاح *moyens de communication de masse* نیز فراوان به کار گرفته می‌شود.

۱۳- *bretzel*: واژه‌ای است متعلق به زبان آلمانی رایج در آلتزاس. به نوعی چوب شور به شکل ۸ که روی آن

- بود زیره پاشیده باشند اطلاق می شود.
- ۱۴ - spoutnik : واژه روسی به معنای قمر مصنوعی.
- ۱۵ - apparatchik : واژه روسی به معنای عضو برجسته دستگاه حزب کمونیست و یا با بسط معنا، عضو برجسته هر حزب یا سندیکا و غیره. این واژه که از سال ۱۹۶۵ به زبان فرانسه راه یافته است، بنا بر قاعده عمومی این زبان در حالت جمع s می گیرد.
- ۱۶ - hooligan : مأخوذ از واژه انگلیسی hooligan که در انگلستان به جوانی اطلاق می گردد که در کوی و برزن به شرارت و لات بازی می پردازد. معادل blouson noir در فرانسه. واژه مزبور که حدود سال ۱۹۶۴ به زبان فرانسه راه یافته، امروزه تقریباً از رواج افتاده است.
- ۱۷ - marina : واژه ایتالیایی به معنای پلاژ، بندر کوچک و بویژه پلاژی که در انتهای خلیج کوچکی پناه گرفته باشد. این واژه در سراسر دریای مدیترانه، خاصه در جزیره کُرس رواج دارد.
- ۱۸ - cafeteria : واژه اسپانیولی. این واژه در زبان فارسی نیز رواج یافته است.
- ۱۹ - Pizzeria : واژه ایتالیایی: رستوران ایتالیایی که در آن عمده pizza به مشتریان عرضه می شود. واژه مزبور با تلفظ «پیتزا» به فارسی راه یافته است.
- ۲۰ - management : این واژه با معنای مدیریت به سبک امریکایی (gestion à l' américaine) از سال ۱۹۶۵ در زمینه علوم اقتصادی و اداری در فرانسه تداول یافته است.
- ۲۱ - prêt-à-porter : واژه امریکایی ready-to-wear مرکب از ready به معنای «آماده» و to wear به معنای «پوشیدن». معادل آن در زبان انگلیسی ready-made و در زبان فارسی «لباس حضری» است.
- ۲۲ - se relaxer : به معنای «شل کردن عضلات» و «تمدد اعصاب» از واژه انگلیسی to relax اخذ شده است.
- ۲۳ - reprographie : مرکب از graphie et repro [duction] مأخوذ از واژه یونانی graphein به معنای نوشتن، ثبت کردن. به اعتقاد نویسندگان مجله Vie et Langage شماره فوریه ۱۹۷۰ واژه مزبور، برای نخستین بار، در سال ۱۹۶۳ در زبان فرانسه به کار رفته است. این واژه در اکتبر سال ۱۹۶۳ در شهر کُنن طی کنگره افزارمندان صنعت چاپ وضع گردیده است و تصور می رود آقای مونن آن را با واژه reprint ، مترادف آن که مقارن سال ۱۹۶۰ از زبان انگلیسی اخذ شده، اشتباه کرده باشد.
- ۲۴ - de routine : گرته برداری شده از of routine انگلیسی حدود سال ۱۹۶۰، به معنای «عادی» و «معمول» در ترکیباتی نظیر visite de routine, mission de routine. می توان به جای آن یک صفت پیوسته به کار بُرد: visite habituelle, mission ordinaire و غیره.
- ۲۵ - sophistiqué : گرته برداری شده از واژه انگلیسی - امریکایی "sophisticated" در اواسط قرن بیستم. به معنای «غیرطبیعی»، «تصنعی» مثلاً در des beautés sophistiquées یا به معنای بسیار پیچیده مثلاً در عبارت: Les matériels militaires deviennent de plus en plus sophistiqués et chers.
- ۲۶ - suspense : نزد دوستان سینما، یا با تلفظ [syspas] در زبان عوام: در اصطلاح سینما، تئاتر، یا داستان نویسی، به لحظه هایی اطلاق می شود که تماشاچی یا خواننده دستخوش حالت انتظاری توأم با اضطراب شود. متقدمان سینما حدود سالهای ۱۹۵۰ کاربرد واژه suspense انگلیسی را - که خود از واژه suspens فرانسوی در سده پانزدهم اخذ شده است - با معنایی که برای آن ذکر شد رواج بخشیدند.
- ۲۷ - tester : «مورد آزمون قرار دادن»، در فارسی معاصر «تست کردن». کار واژه tester از to test انگلیسی تحت تأثیر تکنیکهای امریکایی در فرانسه رواج یافته و مشتقاتی نظیر testable «آزمون پذیر» و testeur «آزمون گر» و «دستگاه آزمون» را تولید کرده است. این کارواژه به علت هم‌آوایی آن با کارواژه فرانسوی «tester» به معنای «وصیت کردن» مورد انتقاد قرار گرفته است.
- ۲۸ - science-fiction : نوعی رمان که موضوع آن مسائل علمی خیالی است. منشأ این واژه امریکایی است و از

fiction انگلیسی به معنای «رمان و داستان کوتاه» - که از واژه fiction فرانسوی با معنای «ساخته خیال» در قرن شانزدهم وام گرفته شده است - و science به عنوان صفت پیوسته (épithète) به جای "scientifique" به کار رفته است. ترتیب اجزای این واژه مرتب خلاف قواعد نحو زبان فرانسه است، زیرا صفات پیوسته که مقوله ای را بیان می کنند و یا برای تعریف به کار می روند، به دیگر بیان، صفاتی که بسط اسم را محدود می سازند و تعیین کننده ملیت، مذهب، طبقه (اجتماعی، علمی، فنی و غیره) هستند، بعد از اسم می نشینند. بدین ترتیب، ترکیب مورد بحث مفهوم science fictive را القا می کند نه fiction scientifique. را که از آن اراده شده است.

۲۹- public relations : به معنای «روابط عمومی» واژه ای است که از زبان امریکایی اخذ شده است (Webster's third 1966). در سال ۱۹۵۹، کمیته بررسی واژگان فنی فرانسه برگردانهای مختلفی را پیشنهاد کرده است:

relations publiques, relations extérieures, relations humaines

از میان آنها relations publiques به رغم ایرادهایی که به کار برد صفت public وارد است در زبان اقتصاد جای خود را باز کرده است.

۳۰- Jeter le bébé avec l' eau du bain (عطایش را به لقایش بخشیدن) که از روی Throw the baby out with the bath water گرفته برداری شده است.

۳۱- Donner le feu vert (چراغ سبز نشان دادن): To give the green light

۳۲- Dites-le avec des fleurs! با ارسال گل تبریک بگویید! این اصطلاح که از سال ۱۹۲۰ در فرانسه رواج یافته است، از روی آگهی تبلیغاتی فدراسیون گل فروشان امریکا (Florist Federation of America) گرفته برداری شده است.

۳۳- surtraduction یا ترجمه اضافی: در اصطلاح فن ترجمه به کوچکترین پاره گفت که پیوند علایم زبانی متشکل آن چنان باشد که الزاماً یک جا ترجمه شوند واحد ترجمه یا unité de traduction می گویند، مثلاً "prendre son élan" (معادل انگلیسی آن: to take off) به معنای «دورخیز کردن»، "d' aujourd' hui" (معادل انگلیسی آن: today week) به معنای «هفته دیگر همین روز»، "battre des paupières" (معادل انگلیسی آن: to blink) به معنای «پلک زدن»، "boire quelque chose à petits coups" (معادل انگلیسی آن: to sip something) به معنای «جرعه جرعه نوشیدن»، واحد ترجمه (علامت اختصاری آن: UT) محسوب می شوند. هرگاه مترجم مثلاً دو واحد ترجمه را به جای یک واحد بنشانند خطای ترجمه اضافی یا surtraduction را مرتکب می شود. برای مثال به جای آنکه اصطلاح اخیر فرانسوی را به sip برگرداند، ترکیبات: drink in sips یا drink a very small quantity at a time را به کار گیرد زاید بر نیاز ترجمه کرده است.

۳۴- transposition : هرگاه مدلولی (signifié) را که با مقوله دستوری خاصی بیان شده است در برگردان با مقوله دستوری دیگری ارائه کنیم، transposition یا مدلول گردانی انجام داده ایم، مثلاً اگر عبارت: He soon realized (زود متوجه شد) را به: Il ne tarda pas à se rendre compte (دیری نباید که متوجه شد) ترجمه کنیم، یعنی در برگردان فعل را به جای قید بنشانیم، مدلول را منتقل ساخته ایم. یا پاره گفت After he comes back (در فرانسه به: Après son retour و در فارسی به: «پس از مراجعتش» ترجمه می شود. بی تردید می توان پاره گفت مزبور را با سیاق (tournure) فعلی به فرانسه و فارسی ترجمه کرد (Après qu'il sera revenu) - پس از آن که مراجعت کند)، ولی در هر دو زبان سیاق اسمی طبیعی تر به نظر می رسد، در صورتی که در زبان انگلیسی وقتی که این کار امکان پذیر باشد عموماً عکس قضیه صادق است. می توان «پس از مراجعتش» یا "Après son retour" را تحت اللفظی ترجمه کرد: "after his return"، ولی به

نظر می‌رسد در زبان انگلیسی طبیعی‌تر آن است که بگوییم "after he comes back" تا "after his arrival" به هر تقدیر، ساختمان «به محض رسیدنش» یا "dès son arrivée" را تنها به صورت "as he arrives" می‌توان ترجمه کرد و برگردان تحت‌اللفظی آن امکان‌پذیر نیست.

### ۳۵- linguistique formelle

۳۶- éclairage: مراد از «ایضاح مفهوم» نحوه تصریح واقعیتی توسط واژه معینی است. بنابر اصلی که دارمستر (Darmesteter) در کتاب خود: *la Vie des mots* وضع کرده است، وظیفه واژه، تعریف شیء نیست بلکه تجسم تصویر آن است. به هنگام انتقال از زبانی به زبانی دیگر ملاحظه می‌شود که واژه‌های هم‌معنا، وجه یکسانی را از شیء یا مفهومی که مبین آن هستند روشن نمی‌سازند. در تغییر در پیام (modulation) از تفاوت‌های موجود در ایضاح مفهوم فراوان استفاده می‌شود.

۳۷- مثال‌های دیگری در زمینه تغییر در پیام:

در هوای آزاد، در جای غیر مسقف خوابیدن

—To sleep in the open: Dormir à la belle étoile.

منتهاست خدمت نمی‌رسیم. ستاره سهیل شده‌اید.

—You're quite a stranger: On ne vous voit plus.

وی کتاب را از بای بسم‌الله تا تائیت خواند.

—He read the book from cover to cover: Il lut le livre de la première à la dernière page.

او تو لباس‌هایش گم شده بود.

—His clothes hung loosely around him: Il flottait dans ses vêtements.

۳۸- صورت کامل اصطلاح مزبور: If wishes were horses beggars would (might) ride.

۳۹- وینه و داربلنه در کتاب خود بوضوح همانندسازی را حالت خاصی از معادل‌یابی تلقی می‌کنند و بر معادل‌یابی با در نظر گرفتن موقعیت‌های مشابه تأکید می‌ورزند. مراد مؤلفان از موقعیت یا situation واقعیتی است انضمامی یا انتزاعی که موضوع «گفت» را تشکیل می‌دهد. در برخی موارد درک موقعیت، مترجم را در انتخاب معادل بدرستی هدایت می‌کند. غالباً در پاسخ به این پرسش «که در زبان مقصد در این مورد چه می‌گویند؟» به معادلی دست می‌یابیم که ترجمه دقیقی از موضوع در زبان مبدأ خواهد بود. مثلاً با طرح سؤال مزبور در برابر اصطلاح انگلیسی "The story so far" در فرانسه به "Résumé des chapitres précédents" و در فارسی به: «خلاصه فصول پیشین» به منزله معادل‌های درست دست می‌یابیم. برای وضوح بیشتر مثال دیگری می‌آوریم: در زبان انگلیسی عبارت "he kissed his daughter on the mouth" را در مورد پدر مهربانی که از سفری طولانی بازگشته است و دختر خویش را در آغوش گرفته است به کار می‌برند و این طرز بیان مبین یکی از ویژگی‌های فرهنگی انگلیسی‌زبانان است. اگر مترجم آن را با عبارت: "il embrassa sa fille sur la bouche" به فرانسه و یا با عبارت: «او بر لبان دخترش بوسه زد» به فارسی برگرداند راه خطا پیموده زیرا در پیام زبان مقصد عنصری را گنجانده است که در زبان مبدأ وجود ندارد. مترجم می‌تواند عبارت "il serra tendrement sa fille dans ses bras" و یا عبارت: «دخترش را در آغوش گرفت» را به عنوان معادل دقیق انتخاب کند.

برای توضیح بیشتر رجوع شود به مقاله وینه با عنوان "La Traduction humaine" در کتاب

*Encyclopédie de la pléiade, Le Langage*, ۱۹۶۸، صص. ۷۵۷-۷۲۹.

۴۰- یکی از مسائلی که مترجم را دل‌مشغول می‌دارد انتقال محتوای متن اصلی است بی‌آنکه چیزی را از دست دهد و هرگاه در قطعه‌ای از متن در برگردان، از لحاظ معنا و یا از لحاظ لحن، کمبود و باختی احساس شود،



می‌باید در جای دیگر متن به مدد شیوه همسنگ‌سازی جبران شود. آیا ممکن است عکس این مورد نیز مصداق پیدا کند؟ آیا ممکن است نسبت به متن اصلی برگردان آن از لحاظ معنا و یا از لحاظ لحن پیشی جوید و بُرد با آن باشد؟ در نخستین نگاه، به پرسش مزبور پاسخی منفی داده می‌شود. ولی باید توجه داشت که مترجم ورزیده تنها برگردانی از واژه‌ها را به دست نمی‌دهد، بلکه اندیشه و فکری را که در ورای آنهاست به رشته ترجمه می‌کشد و برای این منظور مدام به بافت و موقعیت کلام رجوع می‌کند. چنانچه موقعیت کلام بروشنی تجزیه و تحلیل و بازسازی شود، احتمال می‌رود که یکی از دو زبان، و نه الزاماً زبان مبدأ، با وضوح و دقت بیشتری آن را گزارش کند. قدر مسلم دو زبان مفروض از موقعیتی واحد، بگونه‌ای یکسان آگاهی نمی‌دهند. مثال ساده‌ای بزینم: "his patient" از جنس پزشک خبر می‌دهد ولی جنس بیمار را در بوتۀ اجمال می‌گذارد، در صورتی که در زبان فرانسه عکس قضیه صادق است: "son patient / sa patiente". بنابراین، هر بار که ترجمه عنصر مبهمی از مضمون متعلق به زبان مبدأ را تصریح کند می‌گوییم بُرد صورت گرفته است. عبارت برنده بیش از حد خویش از خود کفایت نشان می‌دهد، آنچه را که مضموم و مستتر است عیان می‌سازد و گفته‌های پیشین را یادآور می‌شود و چون فهم آن کمتر تابع بافت یا موقعیت کلام است خواننده را از ارجاع به آنها معاف می‌دارد. این تصریح (explicitation) از رهگذر رعایت برخی مسائل صورت می‌گیرد که یا از سنخ معنا هستند و یا از سنخ ساختار. گاهی واژه متعلق به زبان مبدأ دقیقتر و فصیحتر است زیرا واژه متعلق به زبان مقصد در مقام قیاس با آن کلیت بیشتری را می‌رساند: من باب مثال، "atterrir" (به زمین نشستن در مورد هواپیما) و "débarquer" (پیاده شدن از کشتی) را با "to land" (به زمین نشستن در مورد هواپیما و پیاده شدن از کشتی) مقایسه کنیم. گاهی نیز ساختار زبان مترجم را ناگزیر می‌سازد که سیاق کلامی را به کار برد که با واقعیت سازگارتر است. زبان فرانسه مانند زبان فارسی فاقد کارواژه‌های زایدۀ دار می‌باشد: مضمون «بدون در زدن داخل شوید» "Entrez sans frapper" را با وضوح بیشتری نسبت به "Walk in" بیان می‌دارد. بدیهی است مضمون چنین توجهی برای انگلیسی‌زبانان کاملاً روشن است ولی قدر مسلم وضوح آن بیشتر به موقعیت آن بستگی دارد در صورتی که موقعیت «گفت» در رسایی معنای برگردان فرانسوی یا فارسی آن تأثیری ندارد. مثالی دیگر: در زبان فرانسه نمی‌رساند که گوینده خود در درون یا بیرون از مکانی قرار دارد که دیگری را به خروج از آن فرا می‌خواند. مقایسه آن با: "Go out!" یا مترادف آن "Get out!" و نیز با "Come out!" نشان می‌دهد که برگردان انگلیسی آن رساتر و برنده است. «بیرون بروید» یا «بیرون بیایید» نیز در فارسی مقصود را روشتر بیان می‌کند.

۴۱- این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۵۸ با عنوان فرعی «روش ترجمه» در پاریس، لندن و مونترال به ترتیب به وسیله Beauchemin, Harrap, Didier انتشار یافت و در سال ۱۹۷۶ با تجدید نظر و تصحیح مجدداً به چاپ رسیده است.

۴۲- رجوع شود به 72-69, Robert Godel, *Cahiers Ferdinand de Saussure*, 1960, pp.

۴۳- رجوع شود به مقاله *Traduction et linguistique* نوشته Félix Kahn در مجموعه *Cahiers Ferdinand de Saussure*, 1971-72, pp. 21-42.